

جایگاه و جلوه‌های قرآن و حدیث در متون منثور عارفانه فارسی

(تا قرن ششم هجری)*

دکتر علی حسین پور

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان

چکیده

زبان و ادب فارسی، در طول زمان، چنان با فکر و فرهنگ قرآنی و حدیثی پیوندی مبارک یافته است که برای پژوهشگری که امروزه درباره ادب فارسی به کند و کاو می‌پردازد چاره‌ای جز شناخت آموزه‌ها و آمیزه‌های قرآنی و حدیثی باقی نمی‌ماند. خوشبختانه در سالهای اخیر در زمینه جلوه‌های قرآن و حدیث در شعر فارسی آثار ارزشمندی به نگارش درآمده است، اما در زمینه اثرپذیری نثر فارسی، بویژه نثر عرفانی فارسی، از قرآن و حدیث همچنان نکته‌های نگفته بسیار است. نگارنده در مقاله حاضر سعی دارد تا نقش بی‌بدیل متون منثور عارفانه فارسی تا قرن ششم هجری را در روند پیوند ادب فارسی با قرآن و حدیث بررسی کند؛ و نفاذ و نفوذ آموزه‌های قرآنی و حدیثی را در ذهن و زبان و زندگی عارفان تحلیل کند؛ و ضمن اشاره به آیات و احادیث پر کاربرد در آثار منثور عارفان، شیوه‌ها و شگردهایی را که آنان در رویکرد به آیات و احادیث به کار گرفته‌اند، تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حدیث، عرفان، نثر فارسی.

* - تاریخ وصول: ۸۳/۱/۱۶ ، تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۱۲/۱۲ .

مقدمه

آنگاه که به آثار و متون صوفیانه و عارفانه فارسی در قرنهای چهارم تا ششم هجری نظر می‌افکنیم، از مایه و میزان اثرپذیری این آثار از مفاهیم و مضامین و فضا و فرهنگ قرآنی و حدیثی در شگفت می‌شویم. در هر یک از آثار منشور عارفانه بر جای مانده از این قرون، دهها بلکه صدها آیه و حدیث عیناً اقتباس یا تضمین شده و محور و مدار مضمون پروری‌ها و نکته‌گویی‌های صوفیانه و عارفانه قرار گرفته است. برای نمونه، تنها در کتاب *کشف المحجوب* هجویری که نخستین اثر منشور صوفیانه به زبان فارسی است، ۲۳۵ آیه و ۱۳۴ حدیث درج شده است. یا در ترجمه *رسالة قشیریه* ۲۰۸ آیه و ۴۲ حدیث به کار رفته است. همچنین در کتاب *تمهیدات عین القضاء* همدانی ۵۰۸ بار از آیات قرآنی و ۲۸۰ مرتبه از احادیث قدسی و نبوی بهره گرفته شده است.

این رقم، کم و بیش، در مورد سایر آثار صوفیانه و عارفانه منشور در قرون مورد نظر نیز صادق است. البته این تعداد آیات و احادیث تنها آیات و احادیثی را در بر می‌گیرد که مستقیماً در این آثار و متون اقتباس و تضمین شده است؛ اما حساب آیاتی که ترجمه آنها در این متون به کار رفته، یا در متون مزبور «حل» شده، یا به صورت تلمیحی و اشاری در آنها به کار رفته، یا به صورت‌های مختلف دیگر که در بخش شیوه‌های اثرپذیری در این مقاله بدانها اشاره شده، از آنها «الهام» گرفته شده است، از حد و حصر خارج است.

به هر روی، اگر بخواهیم دلایل و عوامل و رویه و روند پیوند «ادب فارسی» با «قرآن و حدیث» را ریشه‌یابی کنیم، باید در این میان برای آثار منشور صوفیانه و عارفانه فارسی تا قرن ششم هجری جایگاه و پایگاهی رفیع در نظر گیریم. در زبان فارسی تا قرن ششم هجری کتب و رسائل بسیاری در موضوع عرفان و تصوف تألیف و تصنیف و در هر یک از آنها - همان‌گونه که اشاره شد - آیات و احادیث فراوانی حل و درج

شد. مهمترین این کتب عبارتند از: *کشف المحجوب* هجویری، ترجمه *رساله قشیریه* از ابوعلی عثمانی، شرح *تعرف* از اسماعیل مستملی بخاری، کتابهای *مناجات نامه*، *صد میدان*، *زاد العارفین*، *کنز السالکین* و *طبقات هروی* از خواجه عبدالله انصاری، بخش عرفانی *تفسیر کشف الاسرار* از رشید الدین میبدی، کتابها و رساله‌های *سوانح العشاق*، *رساله عینیه*، *بحر الحقیقه*، *رساله الطیور*، *مقاله روح*، و *نامه‌های احمد غزالی*، *مجموعه آثار و رسائل عرفانی* شیخ شهاب الدین سهروردی (شیخ اشراق) شامل *هیاکل النور*، *رساله الطیر*، *صغیر سیمرخ*، *روزی با جماعت صوفیان*، *فی حقیقه العشق*، *لغت موران*، *یزدان شناخت* و *بستان القلوب* ... ، و رساله‌های عرفانی عین القضاء همدانی به فارسی شامل نامه‌ها، رساله جمالی و کتاب مشهور *تمیهدات*. همین کتابها و رسالات است که در پژوهش حاضر مورد توجه نگارنده بوده و مسأله تأثیرپذیری از قرآن و حدیث و شیوه‌های آن در آنها با ارائه نمونه‌های متناسب بررسی و تحلیل شده است.

نفاذ و نفوذ قرآن و حدیث در ذهن و زبان و زندگی صوفیان و عارفان

وقتی که از ارتباط صوفیان و عارفان در قرون مورد نظر با قرآن و حدیث سخن می‌گوییم مقصود تنها این نیست که آنها نوشته‌های خویش را به زیور و زینت آیات و احادیث می‌آراسته‌اند و از این طریق، نوشته‌های خویش را وجاهت و طراوت می‌بخشیده‌اند، بلکه سخن این است که قرآن و حدیث با ذهن و ضمیر صوفیان و عارفان راستین پیشین چنان عجین شده که این دو «چون شیر و شکر به هم در آمیخته‌اند». به تعبیر دیگر، مضامین و مفاهیم قرآنی و حدیثی در آن اعصار بر ذهن و زبان و زندگی صوفیان و عارفان سایه و سیطره افکنده بود. خانقاه‌های هر یک از مشایخ و عرفا در آن دوران خود مجالس و محافل وعظ و ارشاد و تعلیم علوم دینی بوده و در آنها کلاسهای قرائت، تعلیم و تفسیر قرآن و حدیث از بازار بسیار گرمی برخوردار بوده است. اصولاً مدرسه و مسجد در آن اعصار در بسیاری موارد کارکردی

یگانه داشته‌اند؛ یعنی از یک طرف، مساجد خود مکاتب و مراکز تعلیم و تربیت و ارشاد و هدایت مریدان و سالکان بوده و گاه در برخی از مساجد کتابخانه‌های بزرگی برای طلاب علوم دینی و عرفانی و جز آن موجود بوده، و از طرف دیگر، در مکاتب و مدارس و خانقاهها نمازهای جماعت و جلسات قرائت قرآن و ادعیه و اذکار برقرار بوده است. معلمان و مدرسان مکاتب و مساجد یعنی همان مشایخ و پیران طریقت و شریعت نیز خود در بیشتر موارد حافظ، معلم و مفسر قرآن و حدیث بوده‌اند. مریدان و شاگردانی که در دفتر و دستگاه چنین معلمان و مرشدانی پرورش می‌یافته‌اند از همان آغاز جوانی و جویندگی، با قرآن و حدیث مأنوس می‌شده و در حقیقت، تربیتی قرآنی و حدیثی داشته‌اند.

شواهد و قرائن در زمینه مطالبی که عنوان و ادعا شد، بسیار متعدد و متواتر است. برای نمونه، حکایت زیر از زبان شیخ اسماعیل سیاری در کتاب *اسرار التوحید* بیانگر این نکته است که چگونه در مجالس ابوسعید، قاریان و مقریان، قرآن بر می‌خوانده‌اند: «روز دیگر به مجلس شیخ در شدم؛ مقری بر خواند: «و کذلک اوحینا إلیک روحاً من أمرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» (شوری/۵۲). شیخ این کلمه باز می‌گردانید و می‌گفت: ما کنت تدری، ما کنت تدری ...» (ابن منور، ۱/۱۳۰).

ماجرای زیر نیز درباره بایزید بسطامی و رفتن او در کودکی به دبیرستان و یادگیری قرآن در *تذکره الأولیا خواندنی* است: «نقل است که چون مادرش به دبیرستان فرستاد چون به سوره لقمان رسید و به این آیت رسید: «أن اشکر لی و لوالدیک» (لقمان/۱۴): خدای می‌گوید مرا خدمت کن و شکرگوی و مادر و پدر را خدمت کن و شکرگوی. استاد معنی این آیت می‌گفت، بایزید که آن بشنید بر دل او کار کرد؛ لوح بنهاد و گفت: استاد! مرا دستوری ده تا به خانه روم و سخنی با مادر بگویم. استاد دستوری داد. بایزید به خانه آمد. مادر گفت: یا طیفور به چه آمدی؟ مگر هدیه‌ای آورده‌اند یا عذری افتادست؟ گفت: نه، که به آیتی رسیدم که حق می‌فرماید ما

را به خدمت خویش و خدمت تو. من در دو خانه کدخدایی نتوانم کرد. این آیت بر جان من آمده است. یا از خدایم درخواه تا همه آن تو باشم و یا در کار خدایم کن تا همه با وی باشم. مادر گفت: ای پسر! تو را در کار خدای کردم و حق خویشتن به تو بخشیدم...» (عطار نیشابوری، ۱۳۶/۱).

همچنین شواهد فراوانی در دست است که نشان می‌دهد قرآن و حدیث در زندگی روزمره صوفیان و عرفا و مکالمات و محاورات آنها کاربردی چشمگیر داشته است و آنها با نقل بجا و به موقع آیات و احادیث چه نکته‌ها که نمی‌گفته و چه درسها که نمی‌آموخته‌اند. در حکایت زیر از *کشف المحجوب* هجویری شاهد آنیم که شیخ و مراد هجویری، ابوالفضل ختلی، چگونه با دیدن چند مرقعه پوش متکدی، مناسب‌ترین آیه قرآن را که با حال و وضع آنها متناسب بوده، بر شاگرد خویش بر خوانده و بدین ترتیب، درسی بزرگ را عملاً به او در آموخته است. هجویری می‌گوید: «وقتی در خدمت شیخ خود می‌رفتم اندر دیار آذربایگان؛ مرقعه داری دو سه دیدم که بر سر خرمن گندم ایستاده بودند و دامنه‌های مرقعه پیش کرده تا مرد برزگر گندم در آن افکند. شیخ بدان التفات کرد و بر خواند: اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم و ما كانوا مهتدين (بقره/۱۶)» (هجویری، ص ۶۴).

بدین ترتیب، با چنان ترتیب قرآنی و حدیثی‌ای که صوفیان و عارفان راستین پیشین داشته‌اند، عجیبی نیست که در آثار و متون منشور بر جای مانده از آنها شاهد کاربرد وسیع آیات و احادیث و مضامین و درونمایه‌های قرآنی و حدیثی باشیم؛ تا آنجا که گاه کلام آنان مملو از آیه و حدیث شده و فقط چفت و بست‌های جملات به فارسی و از زبان خود آنان و بقیه به عربی و از زبان آیه و حدیث است؛ چنانکه در بخش زیر، از نامه عارفانه احمد غزالی به عین القضاء همدانی از *رساله عینیة* مشاهده می‌کنیم: «از شبیخون مرگ بر حذر بودن شرط است و از تنهایی گور یاد آوردن شرع، «قبل أن یأتی یوم» (شوری/۴۷) یقول فیه «یا لیتنا أطعنا الله و أطعنا الرسول»

(احزاب/۶۴): پیش از آنکه روزی بیاید که سود ندارد گفتن کاشکی فرمان خدا و رسول نگاه داشتیمی؛ و پیش از آمدن ملک الموت و این درخواست که: لولا أخرتني إلى أجل قريب» (منافقون/۱۰)، و جواب دادن که: «الآن و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين» (یونس/۹۱)، و تهدید: «أو لم تكونوا أقسمتم من قبل ما لكم من زوال» (ابراهیم/۴۴)، و ندای: «و حیل بینهم و بین ما یشتھون» (سبأ/۵۴) (غزالی، مجموعه آثار، ص ۲۱۳).

آیات و احادیث کلیدی و پر کاربرد در آثار منثور صوفیانه و عارفانه

در بررسی آیات و احادیثی که در متون منثور صوفیانه و عارفانه فارسی به کار گرفته شده است به این نتیجه می‌رسیم که برخی از این آیات و احادیث، بیشتر مورد توجه عارفان بوده، به گونه‌ای که بارها و بارها در متون منثور مربوط به عرفان و تصوف بدانها استناد و استشهاد شده است. این آیات و احادیث در حقیقت، آیات و احادیثی هستند که با مشرب و مذاق فکری و اعتقادی صوفیان و عارفان مطابقت و موافقت بیشتری داشته و آنها اصول اصلی مکتب و مشرب عرفانی خویش را از این آیات و احادیث اخذ کرده‌اند. ذیلاً برخی از این آیات و احادیث که در متون مورد اشاره کاربرد و بسامد بیشتری یافته‌اند، ذکر می‌شود:

الف) آیات قرآنی

آیه امانت: «إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها و أشفقن منها فحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا» (اعراف/۷۲).

آیه ألسنت: «و إذ أخذ ربك من بئی آدم من ظهورهم ذریتهم و أشهد هم علی أنفسهم ألسنت بریکم قالوا بلی شهدنا» (اعراف/۱۷۲).

آیه حب الهی و آیه ملامت: «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه أذله علی المؤمنین أعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون فی الله لومه لائم» (مائده/۵۴).

آیه تجلی: «قال رب أرني أنظر إليك قال لن تراني و لكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكاً و خرّ موسى صعقاً» (اعراف/۱۴۳).

آیه خلافت: «و إذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الأرض خليفة ...» (بقره/۳۰).
آیه معراج: «سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله لنريه من آياتنا ...» (اسراء/۱).

آیه مربوط به نفخ روح الهی در کالبد انسان: «و نفخت فيه من روحي» (حجر/۲۹).

جز اینها آیات بسیار دیگری نیز مورد توجه و تأکید خاص صوفیه بوده است که برای نمونه می توان بدین موارد اشاره کرد: آیه مربوط به عصیان آدم و هبوط انسان، آیه مربوط به عصیان ابلیس، آیه تعلیم اسماء، آیه مربوط به قرب الهی به انسان، آیه لقاء الله، آیات مربوط به فقر و فقراء، آیات مربوط به صبر، و خشیت الهی و ...

(ب) احادیث قدسی و احادیث نبوی:

حدیث قرب بالنوافل: «لا يزال عبدی يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه فإذا احبته كنت له سمعاً و بصراً و يداً و لساناً بی یسمع و بی یبصر و بی ینطق و بی یبیطش».
حدیث کنز مخفی: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف».

حدیث لی مع الله: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل».

حدیث لا أحصى: «لا أحصى ثناءً علیک أنت كما أثنیت علی نفسک».

حدیث تخمیر طینت آدم: «خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحاً».

حدیث خلوص چهل روزه: «من أخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه».

حدیث مستور بودن اولیاء: «اولیائی تحت قبائی لا یعرفهم غیرى». حدیث اولین مخلوق: «اول ما خلق الله نوری» یا «اول ما خلق الله العقل» یا «اول ما خلق الله القلم».

حدیث قلب المؤمن: «قلب المؤمن بیت الله» یا «قلب المؤمن عرش الله» یا «قلب المؤمن بین إصبعین من أصابع الرحمن» یا «قلب المؤمن كالمرآة إذا نظر فیها تجلی ربه» یا «لا یسعی أرضی و لا سمانی و وسعی قلب عبدی المؤمن».

حدیث كنت نبیا: «كنت نبياً و آدم بین الماء و الطین».

حدیث فخر به فقر: «الفقر فخری و به أفتخر».

شیوه‌ها و شگردهای به کارگیری قرآن و حدیث در متون منثور عارفانه تأثیرپذیری از قرآن و حدیث در آثار و اقوال منثور صوفیانه و عارفانه در قرون مورد نظر صورتها و سیرتهای مختلف و متنوعی داشته است. گاه این اثرپذیری در حد استفاده از واژگان و اصطلاحات قرآنی و حدیثی است؛ گاه جنبه اقتباس و درج یا حل و تحلیل به خود می‌گیرد؛ گاه صورتی تلمیحی و اشاری دارد؛ گاه به ترجمه یا تفسیر یا تأویل آیه یا حدیث پرداخته می‌شود؛ گاه صورتی استنادی و استدلالی دارد و در مواردی نیز شیوه‌ها و شگردهای دیگری به خود می‌گیرد. ذیلاً با تفصیل بیشتر و با ذکر نمونه‌های متناسب به هر یک از این انواع پرداخته می‌شود:^۱

۱. در این بخش، برای بررسی شیوه‌های اثرپذیری از قرآن و حدیث در متون منثور عارفانه همان روشی را به کار بسته‌ام که آقای دکتر راستگو در کتاب ارزشمند و روشمند *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی* آن را طرح ریخته‌اند؛ با این تفاوت که ایشان این شیوه را در شعر فارسی به کار گرفته‌اند، اما در این مقاله از این شیوه در بررسی نثر عرفانی فارسی بهره گرفته شده است. بنگرید به: راستگو، سید محمد، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، چ

۱ - استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات قرآنی و حدیثی

هر طایفه یا صنفی برای خود الفاظ و اصطلاحاتی ویژه دارند که در بین آنها مرسوم و معهود است و از آن در برقراری ارتباط با یکدیگر سود می‌برند. صوفیه و عرفا نیز در بین خود از الفاظ و اصطلاحات خاصی که برای آنها دارای بار معنایی ویژه‌ای است، استفاده می‌کنند. این الفاظ و اصطلاحات عمدتاً برگرفته از قرآن و حدیث و یا برخاسته و بر ساخته از آن است. از آن جمله است اصطلاحاتی چون رضا، فنا، بقا، سکر، سرور، محو، اثبات، قبض، بسط، خوف، رجا، ولایت، ملامت، کرامت، غیبت، حضور، انس، هیبت و نظایر آن که همگی خاستگاهی قرآنی و حدیثی دارند. صوفیه عمداً سعی داشته‌اند تا این الفاظ و اصطلاحات را از قرآن و حدیث اخذ کنند تا بدین وسیله، افکار و اعتقادات خود را ریشه‌دار و اصیل جلوه دهند و هم بدین وسیله کلام خود را تیمن و تبرک بخشند. در *کشف المحجوب* هجویری ذیل «قبض و بسط» که دو اصطلاح مهم و پر کاربرد صوفیانه‌اند، می‌خوانیم: «قبض و بسط دو حالتند از احوال ...؛ آمدنش به کسی نباشد و رفتن به جهدی نه؛ قوله تعالی: «و الله یقبض و یبسط». (بقره/۲۴۵) (هجویری، ص ۴۸۸ - ۴۸۹).

یا در کتاب ترجمه *رسالة قشیریه* در ذیل فتوت، در آغاز بحث، این آیه قرآنی که درباره جوانمردان اصحاب کهف است ذکر شده است: «إنهم فتیه آمنوا بربههم» (کهف، ۱۳) و در ادامه، آیه‌ای از قرآن که در آن حضرت ابراهیم (ع) «فتی» خوانده شده، نقل شده است: «سمعنا فتی یذکر هم یقال له ابراهیم». (انبیاء/۶۰) (قشیری، ص ۳۵۵ - ۳۵۶).

در نمونه زیر از کتاب *صمد میدان* نیز مشاهده می‌کنیم که چگونه خواجه عبدالله

انصاری در صدد است تا اصطلاح عرفانی «رعایت» را مقتبس از قرآن کریم جلوه دهد: «از میدان همت میدان رعایت زاید؛ قوله تعالی: فما رعوها حق رعایتها.» (حدید/۲۷). (انصاری، *صده میدان*، ص ۴۵).

بدین ترتیب، باید گفت که یکی از انواع مهم اثرپذیری متون منثور عارفانه فارسی از قرآن و حدیث همانا اثرپذیری واژگانی و اصطلاحی است؛ زیرا تقریباً همه اصطلاحات مرسوم در بین صوفیه عیناً یا با اندک تغییراتی مشتق و متخذ از قرآن یا حدیث است.

۲ - اقتباس یا تضمین یا درج آیات و احادیث

بارزترین جلوه اثرپذیری متون مورد نظر از قرآن و حدیث همین اثرپذیری اقتباسی یا تضمینی است. منظور از این اثرپذیری آن است که نویسنده آیه یا حدیثی را عیناً و بی هیچ تغییری در کلام یا نوشته خود بیاورد. نگاهی اجمالی به فهرست آیات و احادیث مندرج در چنین کتابهایی کافی است تا به مایه و پایه این نوع از اثرپذیری پی ببریم. برای نمونه، خواجه عبدالله انصاری در کتاب کوچک *صده میدان* (هفتاد و سه صفحه) از ۱۱۷ آیه قرآنی به صورت تضمین و اقتباس استفاده می‌کند. در آغاز تمام میادین صد گانه در این کتاب آیه‌ای قرآنی آمده و بحث بر مدار و محور آن پرورش و گسترش یافته و در متن هر میدان نیز گاه یک یا چند آیه قرآنی دیگر درج شده است. برای مثال، میدان «ارادت» در این کتاب مشتمل بر ده آیه قرآنی است: «از میدان فتوت میدان ارادت زاید ... : «قل کل يعمل علی شاکلته» (اسراء/۷۴). جمله ارادت سه است: اول ارادت دنیای محض است و دیگر ارادت آخرت محض، سیم ارادت حق محض. ارادت دنیای محض آن است که قوله تعالی: «منکم من یرید الدنیا» (آل عمران/۱۵۲)، «تریدون عرض الدنیا» (انفال/۶۸)، «من کان یرید حرث الدنیا» (شوری/۲۰)، «من کان یرید العاجله» (اسراء/۱۸۲)، «من کان یرید الحیوه الدنیا و زینتها»

(هود/۱۵)، «إن كنتن تردن الحيوة الدنيا و زينتها» (احزاب/۲۸) ...؛ ارادت آخرت محض آن است که قوله تعالی: «من اراد الآخرة» (اسراء/۱۹)، «من كان يريد حرث الآخرة» (شوری/۲۰) ...؛ ارادت حق محض آن است که قوله تعالی: «إن كنتن تردن الله و رسوله.» (احزاب/۲۹) (انصاری هروی، ص ۲۰ - ۲۱).

نمونه دیگر از رساله الطیور احمد غزالی: «هر که را حوصله فهم این سخنها و نکته‌ها نباشد، گو عهد تازه کن و به طور مرغان آی و بر آشیان مرغان مقام کن... تا سلیمان صفت گردی؛ زبان مرغان پیاموزی که: «علمنا منق الطیر» (نمل/۱۶)، که زبان مرغان، مرغان دانند» (غزالی، مجموعه آثار، رساله الطیور، ص ۸۵ - ۸۶).

در هر یک از کتب منثور عرفانی دیگر نیز صدها آیه و حدیث به صورت اقتباس و تضمین به کار رفته است. بدین ترتیب، خوانندگان این کتب عرفانی، در ضمن مطالعه بخشهای مختلف این کتابها، با آیات و احادیث بسیاری آشنا می‌شوند؛ و این امر، بی‌شک، یکی از مهمترین کارکردها و خدمات دینی و فرهنگی این قبیل کتب است که نباید و نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت.

۳- به کارگیری آیات و احادیث به شیوه حل

منظور از این اثرپذیری آن است که آیه یا حدیث شکسته شود و اجزاء و الفاظ آن به صورتی بریده و از هم گسسته در کلام به کار گرفته شود، به گونه‌ای که واژه‌های تشکیل دهنده آیه یا حدیث از هم دور افتد، یا مقدم و مؤخر شود، یا قسمتی از آن حذف شود، یا تغییراتی صرفی یا نحوی در آن ایجاد شود. برای نمونه، در عبارت زیر از تمهیدات عین القضاء همدانی، آیه «یحبههم و یحبونه» (مائده/۵۴) بدین صورت حل شده است: «یحبههم هر لحظه تمثلی دارد مر یحبونه راه، و یحبونه هم چنین تمثلی دارد» (عین القضاء، ص ۱۲۴). خواجه عبدالله انصاری نیز همین آیه را به صورت زیر در مناجات‌نامه‌اش حل نموده است: «الهی! یحبهم تمام است، یحبونه کدام است» (انصاری،

ص ۱۲۱).

احمد غزالی نیز در *سوانح العشاق* خویش همین آیه را دستمایه قرار می‌دهد و نکته عرفانی ظریفی را گوشزد می‌کند. شیوه او نیز در ذکر این آیه مبتنی بر حل است. البته آیه دیگری نیز در این بخش از سخنان او درج شده است: «اما ندانم که عاشق کدام است و معشوق کدام، و این سری بزرگ است؛ زیرا که امکان دارد که اول کشش او بود، آنگاه انجامیدن این؛ و اینجا حقایق به عکس گردد: «و ما تشاؤون إلا أن یشاء الله» (تکویر/۲۹). «یحبهم» پیش از «یحبونه» بود به لابد. سلطان العارفين ابویزید - قدس الله روحه - گفت: «چندین وقت پنداشتم که من او را می‌خواهم؛ خود اول او مرا خواسته بود» (غزالی، *مجموعه آثار*، ص ۱۴۶).

در جملات زیر از *کشف المحجوب* هجویری نیز حدیث «الفقر فخری» به صورت حل به کار رفته است: «خداوند تعالی مر فقیر را مرتبتی و درجتی بزرگ داده است و مر فقرا را بدان مخصوص گردانیده، تا به ترک اسباب ظاهری و باطنی گفته‌اند و به کلیت به مسبب رجوع کرده، تا فقر ایشان فخر ایشان گشت» (هجویری، ص ۲۲).

۴ - بهره‌گیری از برگردان یا ترجمه آیات و احادیث

در این نوع از اثرپذیری، نویسنده به جای اینکه اصل آیه یا حدیث را به عربی در کلام و نوشته خویش به کار گیرد، آن را به فارسی بر می‌گرداند. در این شیوه گاه نویسنده هم اصل آیه و حدیث و هم صورت ترجمه شده آن را در نوشته‌اش می‌آورد و گاه تنها به آوردن ترجمه آیه و حدیث بسنده می‌کند. برای نمونه در شاهد زیر از *کشف المحجوب* هجویری، نخست دو حدیث از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و سپس هر دو ترجمه شده است: «بدان که لبس مرقعه شعار متصوف است و لبس مرقعات سنت است، از آنجا که رسول (ص) فرمود: «علیکم بلباس الصوف تجدون حلاوة الايمان فی قلوبکم» ... و نیز رسول (ص) مر عایشه را گفت: «لا تضیعی الثوب حتی ترقعیه» گفت: بر شما باد به جامه پشمین تا حلاوت ایمان بیابید ... و نیز گفت: جامه را ضایع مکن تا

رقعه نذنی یعنی پیوندها بر آن نگذاری» (هجویری، ص ۵۰).

در نمونه زیر نیز از *بستان القلوب* شیخ اشراق، نخست حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و در ادامه، ترجمه آن آمده است: «رسول علیه السلام می‌گوید عایشه را رضی الله عنها: ضیقی مجاری الشیطان بالجوع: یعنی تنگ گردان رهگذر شیطان را به گرسنگی» (سهروردی، ص ۲۹۶).

در شاهد زیر از *کشف المحجوب* تنها ترجمه حدیث پیامبر آمده و اصل حدیث آورده نشده است: «اندر وقت پیغمبر (ع) فقرا و مهاجرین بودند، آنان که اندر حکم ادای پیغمبر نشسته بودند اندر مسجد وی و از اشغال به کلی اعراض کرده و به ترک معارضه بگفته ... تا رسول (ع) هر کجا یکی از ایشان بدیدی، گفتی: مادر و پدرم فدای آنان باد که خداوند تعالی بر من از برای ایشان عتاب کرد» (هجویری، ص ۲۲).

۵ - رویکرد به آیات و احادیث به شیوه‌ای تفسیری

در این نوع از اثرپذیری، نویسنده یا گوینده به ترجمه آیه یا حدیث بسنده نمی‌کند، بلکه سعی می‌کند تا شرح و تفسیری نیز بر آن بیفزاید تا معنی و مفهوم آیه یا حدیث را برای خواننده و شنونده روشن‌تر سازد. برای نمونه، در تفسیر عرفانی و ادبی *کشف الاسرار* در تفسیر آیه «إن الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون» (نحل/۱۲۸) چنین آمده است: «آیتی بدین کوتاهی، نگر که در زیر آن چند است از این معانی: هر چه نواخت است از اکرام و افضال حق - جل جلاله - مر بنده را، همه در زیر آن است که: «إن الله مع»؛ هر چه خدمت است از انواع عبادت و ابواب معاملت که بنده کند الله را، همه در زیر این شود که: «إتقوا»؛ و هر چه حقوق خلق است بر یکدیگر در فنون معاملات، همه در زیر این است که: «محسنون» (رکنی یزدی، ص ۱۰۶).

در کتاب ترجمه *رسالة تفسیریه*، از باب چهارم تا باب پنجاه و چهارم در ابتدای هر باب، آیه‌ای از قرآن کریم ذکر شده و پس از آن سعی شده است تا با نقل احادیث

و آیات دیگر و ذکر اقوالی از دیگر عرفا و نکات دیگر، موضوعی که آن آیه بدان اشاره دارد، شرح و تفسیر شود. عناوین برخی از این بابها عبارتند از: توبه، مجاهده، خلوت، تقوی، ورع، زهد، خاموشی، خوف، رجاء، حزن، گرسنگی، خشوع، مخالفت نفس، قناعت، توکل و ... برای مثال، باب شانزدهم درباره «مخالفت نفس» است؛ در این باب می‌خوانیم: «قال الله تعالی: و أمّا من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی (نازعات/۴۰) ... پیغامبر صلی الله علیه و سلم گفت که بیشترین چیزی که بر امت خویش بترسم، متابعت هواست و درازی امل ... و بدان که مخالفت نفس سر همه عبادتهاست. از پیران پرسیدند از اسلام گفتند: نفس را به شمشیر مخالفت بکش ... ذو النون مصری گوید: مخالفت نفس، دست برداشتن شهوتهاست ...». (قشیری، ص ۲۲۵).

در شاهد زیر نیز شیخ اشراق سعی می‌کند تا منظور از «قلب» را در لسان قرآنی تفسیر و تبیین کند: «قرآن فرمود: «إن فی ذلک لذکری لمن کان له قلب» (ق/۳۷) و «نزل به الروح الأمين علی قلبک» (شعراء/۱۹۳ - ۱۹۴)، و این قلب را نفس ناطقه انسانی خوانند، و قلب حقیقی نه آن پاره گوشت است که در سوی چپ آدمی آفریده است و اندرون سینه؛ و بدین قلب، نفس ناطقه انسانی می‌خواهد و آن در تن آدمی نیست، بلکه نظری از آن او به تن آدمی است و نظری به عالم ملکوت، و او را روح هم خوانند و به زبان پارس روان گویند و حکما نفس خوانند تا اشتباه نشود» (سهروردی، مجموعه آثار، یزدان شناخت، ص ۴۱۰).

۶ - رویکرد به آیات و احادیث از منظر تأویل

تأویل آیات و احادیث هر چند مختص آثار صوفیانه و عارفانه نیست، اما این شیوه در نزد صوفیه و عرفا از جایگاه ویژه‌تری برخوردار است. صوفیه در تلاش برای دستیابی به روح و ریشه و باطن حقیقت، از رویه و پوسته و ظاهر آیات و احادیث

می‌گذشته و دست به تأویل و تبدیل آنها می‌زده‌اند. آنها بر طبق حدیثی که برای قرآن هفت یا هفتاد بطن در نظر گرفته، به ظهر و ظاهر آیات و احادیث قناعت نمی‌کرده، بلکه به دنبال راهیابی به بطون و متون و کنوز و رموز آنها بوده‌اند.

از این رو، آثار منثور صوفیانه و عارفانه فارسی از دیدگاه تأویل آیات و احادیث، بسیار غنی و قابل توجه است. برای نمونه، هجویری در جملات زیر از *کشف المحجوب سعی می‌کند تا «هذا ربی»* گفتن ابراهیم (ع) را خطاب به آفتاب و ماه و ستاره (انعام/۷۶ و ۷۸)، توجیه و تأویل کند و معنا و مفهومی صوفی پسندانه از آن ارائه دهد: «و این مقام مشاهدت باشد که بنده اندر غلبه دوستی فاعل به درجتی رسد که اندر فعل وی نگیرد، فعل نبیند، جمله فاعل بیند؛ چنانکه کسی اندر صورتی نگیرد؛ مصور بیند؛ و حقیقت این، به قول خلیل (ع) باز گردد که ماه و آفتاب و ستاره را گفت: هذا ربی؛ و آن اندر حال غلبه شوق بود که هر چه می‌دید جمله به صفت محبوب خود می‌دید» (هجویری، ص ۱۱۲).

آثار عین القضاة همدانی *خاصه تمهیدات* او پر است از نگاه و نگرش تأویلی عین القضاة به آیات و روایات. برای مثال، در تأویل «و الشمس و ضحاها و القمر إذا تلاها...» (شمس، ۱ و ۲) می‌نویسد: «دانی که این آفتاب چیست؟ نور محمدی باشد که از مشرق ازلی بیرون آید؛ و ماهتاب دانی که کدام است؟ نور سنیه عزرائیلی که از مغرب ابدی بیرون رود» (عین القضاة، ص ۱۲۶).

در عبارت زیر نیز عین القضاة سعی دارد تا از دو حدیث از پیامبر اکرم (ص)، معنی و مفهومی تأویلی ارائه دهد: «علیکم بدین العجایز؛ سخت خوب گفت که ای عاجز که تو سر و طاقت عشق نداری، ابلهی اختیار کن که: اکثر اهل الجنة البله و للمجالسه قوم آخرون. هر که بهشت جوید او را ابله می‌خوانند؛ جهانی طالب بهشت شده‌اند و یکی طالب عشق نیامده، از بهر آنکه بهشت نصیب نفس و دل باشد و عشق نصیب جان و حقیقت» (همو، ص ۱۱۱).

نوعی از اثر پذیری تأویلی در متون مثنوی صوفیانه آن است که نویسنده آیه یا حدیثی را که در صدد بیان مطلب خاصی است و شأن نزول ویژه‌ای دارد، برای بیان مفهوم و مطلب مورد نظر خود که همان اندیشه‌ها و تعالیم صوفیانه است به کار می‌گیرد. برای نمونه، عین القضاة در *تمهیدات* لزوم رازگویی و واقعه‌گویی مرید با پیر و کتمان اسرار از غیر او را از داستان یوسف (ع) استنباط می‌کند و می‌نویسد: «ادب دیگر آن است که احوال خود جمله با پیر بگویند که پیر او را روز به روز و ساعت به ساعت تربیت می‌کند. «نحن نقص عليك احسن القصص» (یوسف/۳) از این کلمه نشان دارد که پیر از بهر راه است به خدا، و آنچه بدین پیر تعلق دارد آن باشد که راه نماید، و آنچه به مرید تعلق دارد آن باشد که جز پیر به کس راز نگوید و زیادت و نقصان نگذارد. واقعه یوسف صدیق: «اذا قال يوسف لایبیه یا ابت انی رأیت احد عشر کوکبا» (یوسف/۴) واقعه گفتن مریدان است با پیران. پس یعقوب گفت: «یا بنی لا تقصص رویاک علی اخوتک» (یوسف/۵). اول وصیت که پیر مرید را کند آن است که: واقعه خود را به کسی مگو...» (همو، ص ۳۲).

در ترجمه *رساله قشیری* نیز بارها همین نوع اخیر از اثرپذیری تأویلی را مشاهده می‌کنیم؛ برای مثال قشیری از آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (حمد/۵) برای تبیین مسأله «جمع» و «تفرقه» که دو اصطلاح صوفیانه است استفاده می‌کند: «هر که او را تفرقه نبود عبادتش نبود و هر که او را جمع نبود معرفتش نبود. قول خدای تعالی: ایاک نعبد اشارت است به تفرقه، و ایاک نستعین اشارت است به جمع» (قشیری، ص ۱۰۴). هم او آیه «فلما رأینہ اکبرنه و قطعن ایدیهن» (یوسف/۳۱) را که راجع به ماجرای یوسف (ع) و گذر داده شدن او از پیش روی زنان مصر و شگفت‌زده شدن آنها از جمال یوسف است و در نتیجه، خود را ندیدن آنها و دست خویش بریدنشان، برای تبیین مسأله «فنا»ی عارفانه به کار می‌گیرد (همو، ص ۱۰۸). یا از آیه «فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خرّ موسی صعقا» (اعراف/۱۴۳) بهره می‌گیرد تا مسأله «سکر»

(در مقابل صحو) را که از اصطلاحات پر کاربرد عرفانی است تشریح کند (همو، ص ۱۱۳ - ۱۱۴).

از همه ظریف‌تر فهم تأویلی بشر حافی است از آیه «و الله جعل لکم الارض بساطاً» (نوح/۱۹) که حکایت آن را در *اسرار التوحید* ابو سعید ابوالخیر می‌خوانیم: «و بشر حافی هرگز کفش و پای افزار در پای نکرد، گفت: حق سبحانه و تعالی می‌گوید: «و الله جعل لکم الارض بساطاً» زمین بساط حق است، سبحانه و تعالی، من روا ندارم که بر بساط حق تعالی، با کفش و پای افزار روم. همه عمر پای برهنه رفت، و بدین سبب او را حافی لقب دادند» (ابن منور، ص ۲۲).

۷- رویکرد زیباشناسانه و ذوقی به آیات و احادیث

مقصود از این اثرپذیری آن است که نویسنده با آیات و احادیث برخورداردی ذوقی و بلاغی داشته باشد، یعنی با استفاده از ظرایف و زیباییها و قابلیت‌های قرآنی و حدیثی بر بلاغت و ادبیت نوشته خویش بیفزاید. نمونه زیر از تفسیر عرفانی و ادبی *کشف الاسرار* میبیدی نمونه زیبا و گویایی است برای این گونه از اثرپذیری. در این نمونه، میبیدی به زیبایی هر چه تمامتر، سخنان موسی (ع) را خطاب به بلعام باعور - عابد مستجاب الدعوه‌ای که با موسی (ع) در افتاد، گزارش می‌کند: «موسی دلتنگ گشت، گفت: مرا چه بود که در تیه بمانده‌ام؟ گفتند: تیر بلعام بر قدم تو آمده است. موسی گفت: و ما را خود دعایی مستجاب نیست؟ گفتند: هست، هر آنچه باید بخواه. گفت: ای بلعام بد مرد! ما را نیز در کنانه کلیمی تیر دعوتی است که در هر کدام اندازیم دمار وی بر آریم. آنکه ید بیضا در کنانه کلیمی کرد؛ تیر استقامت بر کشید، در کمان «اشرح لی صدری» (طه/۲۵) نهاد، به بازوی «سنشد عضدک» (قصص/۳۵) در کشید، بر سینه بلعام زد و گفت: الهی! در بهینه وقت، بهینه چیز از او واستان. گفت: بهینه وقت این است و بهینه چیز ایمان است. «فمثله کمثل الکل» (اعراف/۱۷۶)، ایمان مرغوار از آن بیچاره بر پرید و اسم اعظم از وی روی پوشید» (رکنی یزدی، ص ۱۲۷).

در نمونه زیر نیز شیخ شهاب الدین سهروردی در رساله لغت موران خویش در ضمن داستانی نمادین شهیدان راه حق را به «آفتاب پرست» که عاشق آفتاب است و از سوختن باکی ندارد تشبیه می‌کند و دشمنان و کشندگان آنها را به «خفاش» که شب پرست است و دشمن آفتاب، و بدین طریق در صدد بیان این نکته بر می‌آید که مرگ برای شهیدان به منزله حیات است و آنها خود چنین مرگی را به دعا از خدا می‌طلبند. خلاصه داستان چنین است: «وقتی خفاشی چند را با حربا خصومت افتاد ... و حربای مسکین را به تعاون و تعاضد یکدیگر در کاشانه ادبار خود کشیدند و آن شب محبوس بداشتند. بامداد گفتند: این حربا را طریق تعذیب چیست؟ ... رأیشان بر آن قرار گرفت که هیچ تعذیب بتر از مشاهدت آفتاب نیست؛ ... قیاس بر حال خویش کردند و او را به مطالعت آفتاب تهدید می‌کردند. حربا از خدا خود این می‌خواست مسکین حربا در خود آرزوی این نوع قتل می‌کرد ... چون آفتاب برآمد او را از خانه نحوست خود به در انداختند تا به شعاع آفتاب معذب شود، و آن تعذیب، احیاء او بود: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله» (آل عمران/۱۶۹ - ۱۷۰؛ سهروردی، مجموعه آثار، ص ۳۰۱ - ۳۰۲).

عین القضاء نیز در رساله جمالی با استفاده از این آیه قرآن که: «و ننزل من القرآن ما هو شفاء» (اسراء/۸۲) تشبیه و تمثیل زیبایی را بدین گونه ترتیب می‌دهد: بدان که مثال پیغمبران مثال طیبیان است و مثال خلق، بیماران، و مثال قرآن، خزانه. داروی همه بیماران آنجا بود و برای این گفت حق تعالی: «و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین» (اسراء/۸۲). و همچنان که هر کسی که به طیب ایمان ندارد بیماری او هر روز زیادت گردد، همچنین کافران و فاسقان که به گفت او (ص) کار نکنند و هر چه او گفت نکنند، بیماری ایشان هر روز زیادت بود؛ برای این گفت: «و أمّا الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم» (توبه/۱۲۵) و جای دیگر گفت: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا». (بقره/۱۰) (مایل هروی، خاصیت آیتگی، رساله جمالی،

۸ - تلمیح به آیات و احادیث

مقصود از این نوع از اثر پذیری که فراوان در متون منثور صوفیانه و عارفانه بدان بر می‌خوریم آن است که نویسنده به صورتی اجمالی و اشاره‌وار خواننده را به مضمون و محتوای آیه یا حدیثی و یا حادثه و واقعه‌ای که ریشه در فرهنگ قرآنی و حدیثی دارد، ارجاع دهد. چنانکه احمد غزالی در جملات زیر از *رسالة الطيور* خویش چنین کرده و خواننده را نخست به ماجرای دوری یعقوب (ع) از یوسف (ع) و پناه بردن او به غمخانه (کلبه احزان) و گریستن او بر دوری عزیزش ارجاع داده و در ادامه با آوردن لفظ «تجلی» به ماجرای رفتن موسی (ع) به دیدار حق، جلوه الهی و بیهوش بر زمین افتادن موسی (ع) اشاره می‌کند: «ما مهمان گرم توایم؛ به نظر لطف تو خرسندیم. پیغام ملک باز آمد که: برخیزید و به کلبه احزان خود شوید که این حضرت کبریا و بزرگی است، چشم شما طاقت تجلی این حضرت را ندارد» (غزالی، *مجموعه آثار*، ص ۸۱ - ۸۲).

جملات زیر از مناجات نامه خواجه عبدالله نیز متضمن دو تلمیح است: «الهی! تو ما را ضعیف خواندی، از ضعیف چه آید جز خطا، و ما را جاهل خواندی، و از جاهل چه آید جز جفا» (انصاری، ص ۸۳). اینکه می‌گوید: «ما را ضعیف خواندی» اشاره دارد به آیه «خلق الانسان ضعیفا» (نساء/۲۸) و اینکه می‌گوید: «ما را جاهل خواندی»، اشاره دارد به «انه کان ظلوما جهولا» (احزاب/۷۲).

کلام آخر

خلاصه کلام آنکه استفاده وسیع و گونه‌گون صوفیان و عارفان از آیات و احادیث، بیش از هر چیز، این نکته را تأیید و اثبات می‌کند که آنان اصول اصلی و مبنایی تصوف و تفکر عرفانی خویش را از سرچشمه‌ها و آبشخورهای جوشان و

بیکران فکر و فرهنگ قرآنی و حدیثی اخذ و اقتباس کرده‌اند و حتی اگر بپذیریم که آنان در گذر زمان و بر اثر تعاملات و مبادلات اجتماعی و فرهنگی، تأثیراتی را نیز از تصوف و شیوه‌های زیست زاهدانه مانوی، یونانی، مسیحی، گنوسی، بودایی و نظایر آن برگرفته باشند، بی‌هیچ شبهه‌ای، خطوط اصلی آموزه‌های عارفانه و صوفیانه آنان مدد جسته و مایه گرفته از تعالیم قرآنی و حدیثی است و رنگ و بوی کاملاً اسلامی دارد.

منابع

- ابن منور میهنی، محمد، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، با مقدمه و تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۷.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله، *صد میدان*، به اهتمام قاسم انصاری، طهوری، تهران، ۱۳۶۸.
- _____، *مناجات نامه*، به تصحیح اسماعیل شاهرودی، انتشارات فخر رازی، تهران، ۱۳۷۳.
- راستگو، سید محمد، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۶.
- رکنی یزدی، محمد مهدی، *برگزیده و شرح کشف الاسرار و عدة الابرار رشیدالدین میبدی*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- سهروردی، شیخ شهاب الدین یحیی (شیخ اشراق)، *مجموعه آثار فارسی: رساله‌های بستان القلوب*، یزدان شناخت، لغت موران، با مقدمه و تصحیح و تحشیه سید حسین نصر، بخش ایران شناسی انستیتوی فرانسوی پژوهشهای علمی در ایران.
- عطار نیشابوری، فرید الدین، *تذکره الاولیاء*، به کوشش رینولد الن نیکلسون، با مقدمه عبدالوهاب قزوینی، ج ۱، مطبعه بریل لیدن.
- عین القضاة همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن محمد، *تمهیدات*، با تصحیح عقیف عسیران، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۴۱.
- غزالی، احمد، *مجموعه آثار فارسی: رساله الطیور*، رساله عینیّه، و سوانح العشاق، به اهتمام احمد مجاهد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

- قشیری، ابوالقاسم، *الرسالة التفسیریة*، ترجمه ابو علی عثمانی، تصحیح و تعلیق بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- مایل هروی، نجیب، *خاصیت آینگی: نقد حال، گزاره آرا و گزیده آثار فارسی عین القضاة همدانی*، شامل تمهیدات، نامه‌ها و رساله جمالی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴.
- هجویری، علی بن عثمان جلابی، *کشف المحجوب*، به تصحیح ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، طهوری، تهران، ۱۳۷۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی